



جلسه‌ی پنجم

(روزنه‌ای به باطن دین)

(آنچه گذشت)

نتیجه‌ی (ظاهر گرایی)
(بسندگی کردن به جسد احکام)
و رویگردانی از
(روح آن و باطن امر آن)
سقوط و انحطاط است.

اولین قدم برای نجات از
این سقوط و انحطاط
(هنر شنیدن) است.

بعد از برداشتن اولین قدم
در مقام (سیر سعادت‌مندان)
یعنی داشتن (شنوایی مؤثر)

قدم دوم،

توجه به (کیفیت شنوایی) است.

اگر چه (شنوایی مؤثر)،

شنیدن اقوال است اما:

تبعیت از (احسن وجوه قول)

نیازمندِ قدم سوم، یعنی:

(قرار گرفتن در جایگاه مراقبت از شنیده‌ها)

است.

قدم چهارم، مراجعه به
(ترازوهای درون انسان) است.

و مهم تر از آن، قدم پنجم یعنی:
(مراقبت کردن) از این ترازوها است.

مراجعه به (وحی)
به عنوان یک (ترازوی بیرونی)
و یار و مددکار
سه ترازوی دیگر است.

(فطرت / سرشتی) که الله تعالی،
مردم را بر اساس آن سرشته است،
(حقیقتی) است که قابل تبدیل نیست.
این (حقیقت) همان (دین قیّم) است.

(ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ)

در این بیان نورانی،

هدف بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله

(نجات انسانها از گمراهی و جهالت)

و هدف بعثت انبیاء علی نبینا و آله و علیهم السلام

(آشکار ساختن گنجهای دفن شدهی عقلها)

معرفی شده است.

(نجات انسانها از گمراهی و جهالت)
(آشکار ساختن گنجهای دفن شده‌ی عقلها)

این دو امر که در حقیقت یکی هستند،
از اهداف اصلی انبیاء علی نبینا و آله و علیهم السلام می‌باشند.

(ادامه‌ی سخن)

نگاهی به ترازوی قلب

مرحوم علامه طباطبائی،
در (المیزان جلد ۲ صفحه‌ی ۳۱)
درباره‌ی (قلب) می‌گوید:

القلب هو النفس المدركة.

(قلب) همان (نفس ادراک کننده) است.

مقصود از (نفس ادراک کننده)،
(حقیقتی) در وجود انسان، یا
(مرتبهای از مراتب وجود انسان)
است که:

(درک حقایق به عهدهی او است)

مطابق بیانات دینی،

این **(مرتبۀ از مراتب وجود)** انسان،
تحت تأثیر عواملی قرار می‌گیرد که:
در نحوه‌ی ادراک آن اثر می‌گذارند.

از جمله مهمترین این عوامل:
(نحوه‌ی عمل انسان است)

مرحوم علامه طباطبایی،
در (المیزان جلد ۲ صفحه ۱۷۹) می‌گوید:

إِنَّ لِلطَّاعَاتِ تَأْثِيرًا فِي الْقَلْبِ بِالتَّنْوِيرِ.

طاعات در (قلب)، اثر می‌گذارند؛
اثر طاعات در (قلب)، (نورانی ساختن قلب) است.

و للمعاصي تأثيرا فيه، بالقسوة و الظلمة.

معصيت‌ها هم
در (قلب) اثر می‌گذارند؛
و اثر معصيت‌ها در (قلب)،
(قساوت و ظلمت) است.

و بأنوار الطاعة تستحکم مناسبة القلب،
مع عالم النور و المعرفة و المشاهدة.

در اثر انوار طاعت،
رابطه و نسبت (قلب)،
با (عالم نور و معرفت و مشاهده)،
محکم می شود.

و بالظلم و القسوة،
يستعد القلب للحجاب و البعد.

و در اثر ظلمت و قساوت، (که آثار معصیتند)،
(قلب)، آماده و مستعدِ (حجاب و بُعد) می شود.

و بین آثار الطاعات و المعاصی تعاقب و تضاد.

و در میان آثار (طاعت و معصیت)،
دنباله‌روی و تضاد هست.

مقصود از دنباله‌روی و تضاد این است که:
(طاعت و معصیت)، به دنبال یکدیگر و پی‌درپی،
رخ می‌دهند ولی اثری ضد یکدیگر دارند.

کما قال تعالیٰ:

(إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ)

(این اثر متضاد)،

همان است که الله تعالیٰ می‌فرماید:

(حسنات، سیئات) را می‌برند.

و قال النبي (صلى الله عليه و آله) :
(أَتَّبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمَّحِهَا)

(این اثر متضاد)،

همان است که پیامبر (صلى الله عليه و آله) می فرماید:
(به دنبال سیئه، حسنه‌ای بیاور تا آن را محو کنی)

پس اعمال و رفتار انسان،
در (ترازوی قلب)،
و نحوه‌ی ادراک آن اثر می‌گذارند.

جمع بندی سخن درباره‌ی
ترازوهای سنجش انسان

انسان دارای سه
(ترازوی تشخیص درونی) به نام:

(فطرت، عقل و قلب) است.

(فطرت، عقل و قلب)،

خطرات و آفاتی دارند.

مراجعه به (وحی)

به عنوان یک (ترازوی بیرونی)،

یار و مددکار سه ترازوی دیگر است.

حال می‌گوییم:

در میان تمامی بیانات تفصیلی (وحی) یک (اصل و ریشه) وجود دارد. این (اصل و ریشه) همچون روح، در میان کالبد تمامی دستورات دینی جاری است.

نام این (اصل و ریشه)، (توحید) است.

نگاهی به اهمیت
(جایگاه توحید) در دین اسلام

برای توجه به اهمیتِ
(جایگاه توحید) در دین اسلام،
به بیانی از علامه طباطبایی (رحمه الله)
درباره‌ی (توحید) توجه فرمایید!

علامه طباطبایی (رحمه الله) در
(المیزان جلد ۶ صفحه‌ی ۲۵۷) می‌فرمایند:

توحید، غایت عمومی اسلام،
در تمامی اعتقادات و اعمال

وَ لَيْسَ لَهُ (لِلْإِسْلَامِ) غَايَةٌ عَامَّةٌ إِلَّا تَوْحِيدُ اللَّهِ
سُبْحَانَهُ فِي مَرَحَلَتِي الْإِعْتِقَادِ وَالْعَمَلِ جَمِيعًا.

برای (تمامی دستورات) دین اسلام،
(هیچ هدفی جز **توحید** خدای سبحان)،
در مرحله‌ی (**اعتقاد و عمل**) نیست.

به این عبارت مرحوم علامه،
و **(حصری بودن)** آن توجه کنید.

برای (تمامی دستورات) دین اسلام،
(هیچ هدفی جز **توحید** خدای سبحان)،
در مرحله‌ی **(اعتقاد و عمل)** نیست.

معنی این عبارت این است که:

تنها هدف خدای سبحان،
در تمامی دستورات **(اعتقادی و عملی دین)**،
فقط و فقط **(توحید)** است.

برای دریافت اهمیت این موضوع که:

تنها هدف خدای سبحان،
در تمامی دستورات **(اعتقادی و عملی دین)**،
فقط و فقط **(توحید)** است؛
به بیان دیگری از علامه طباطبایی (رحمه الله) توجه فرمایید!

علامه طباطبایی (رحمه الله) در **(المیزان جلد ۱۰ صفحه ۱۳۵)**
در بیان دیگری می‌فرمایند:

فَالآيَاتُ الْقُرْآنِيَّةُ عَلَى اِحْتِوَائِهَا
تَفَاصِيلَ هَذِهِ الْمَعَارِفِ الْإِلَهِيَّةِ وَ الْحَقَائِقِ الْحَقَّةِ
تَعْتَمِدُ عَلَى حَقِيْقَةٍ وَاحِدَةٍ.

آیات قرآنی با وجود این که شامل
بیان تفصیلی معارف الهی و حقایق حقّه می‌شوند؛
اما (تمامی این معارف و حقایق)
بر یک (حقیقت واحد) تکیه می‌کنند.

هِيَ الْأَصْلُ وَ تِلْكَ فُرُوعُهُ.

آن (حقیقت واحد)

(اصل و ریشه)

و بقیه‌ی (آن معارف و حقایق)
فروع و شاخه‌های آن هستند.

سوال این است که:

این چه حقیقتی است که **(اصل و ریشه)**،
و بقیه‌ی **(معارف و حقایق)**،
فروع و شاخه‌های آن هستند.

به ادامه‌ی کلام مرحوم علامه، توجه فرمایید!

وَ هِيَ الْأَسَاسُ الَّذِي
بُنِيَ عَلَيْهِ بُنْيَانُ الدِّينِ.

آن (حقیقت واحد)

پایه و اساسی است که:

(بنیان دین بر روی آن بنا شده است)

وَ هُوَ تَوْحِيدُهُ تَعَالَى تَوْحِيدَ الْإِسْلَامِ.

پایه و اساسی که:

(بنیان دین بر روی آن بنا شده است)

(این پایه و اساس توحید است)

به این عبارت توجه کنید!

(وَ هُوَ تَوْحِيدُهُ تَعَالَى تَوْحِيدَ الْإِسْلَامِ)

این عبارت را
به دو شکل می‌توان ترجمه کرد:

این حقیقت نگرش توحیدی است که:
(اسلام بیان می‌کند)

این حقیقت نگرش توحیدی:
(و تسلیم شدن در برابر آن است)

شرح حقیقت (توحید)

بِأَنَّ يَعْتَقِدَ أَنَّهُ تَعَالَى
هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ لَا رَبَّ غَيْرُهُ.

(توحید) این است که:

انسان اعتقاد داشته باشد،

حق تعالی (رَبِّ) تمامی موجودات است،

و جز او ربی در کار نیست.

توضیحی کوتاه پیرامون معنای
(ربوبیت)

در قرآن کریم، کلمه‌ی **(رَبِّ)**،
پس از نام **(الله)**،
پُر کاربردترین نام دربارهِی
(حقیقت پنهان هستی) است؛
و بیش از نهصدبار تکرار شده است.

(رَبِّ)، کسی است که:

تمامی موجودات عالم را
به سوی کمال سوق می‌دهد،
و (نقائص) آن‌ها را برطرف می‌کند.

باید توجه داشت که:

ربوبیت حق تعالی
(ربوبیت حقیقی) است،
نه (ربوبیت قراردادی و اعتباری)

در نتیجه (ربّ حقیقی) کسی است که:

(حقیقت وجود همگان)

را پرورش می‌دهد؛ یعنی:

(آنکه همگان را همگان می‌کند)

(آنکه همگان توسط او هستند)

(رَبِّ حَقِيقِي) آن است که:

(هستی همگان از اوست)

(و بقاء این هستی هم از اوست)

و به تعبیری عمیق،

(خود همه اوست)

بازگشت به کلام علامه در
شرح حقیقت (توحید)

(توحید) این است که:

انسان اعتقاد داشته باشد،
حق تعالی (ربّ) تمامی موجودات است،
و جز او ربی در کار نیست.

و (ربّ حقیقی) آن است که:

(هستی همگان از اوست)

(و بقاء این هستی هم از اوست)

پس (توحید) این است که:

انسان اعتقاد داشته باشد،

(هستی همگان از اوست)

(و بقاء این هستی هم از اوست)

نتایج عملی (توحید)

این اعتقاد،
صرف یک (دانستن)
بدون (آثار عملی) نیست.

کسی که اعتقاد دارد:

(هستی همگان از اوست)

(و بقاء این هستی هم از اوست)

این اعتقاد برای او،

(آثار عملی در تمام جنبه‌های زندگی)

به همراه دارد.

به ادامه‌ی کلام مرحوم علامه،
توجه فرمایید!

وَ يُسَلِّمَ لَهُ مِنْ كُلِّ وَجْهٍ فَيُؤَيِّدُ لَهُ حَقَّ رُبُوبِيَّتِهِ.

و از تمامی جهات تسلیم او شود؛
و حق ربوبیت او را به طور کامل ادا کند.

خنک آن کس که چو ما شد همه تسلیم و رضا شد
گرو عشق و جنون شد گهر بحر صفا شد
چو شه عشق کشیدش ز همه خلق بریدش
نظر عشق گزیدش همه حاجات روا شد

وَلَا يَخْشَعُ فِي قَلْبٍ
وَلَا يَخْضَعُ فِي عَمَلٍ إِلَّا لَهُ جَلٌّ أَمْرُهُ.

(هیچ خشوع قلبی) و
(هیچ خضوع عملی) نداشته باشد،
جز برای او (رب جلیل الامر).

حیلت رها کن عاشقا دیوانه شو دیوانه شو
و اندر دل آتش درآ پروانه شو پروانه شو
هم خویش را بیگانه کن هم خانه را ویرانه کن
و آنکه بیا با عاشقان هم خانه شو هم خانه شو
رو سینه را چون سینه‌ها هفت آب شو از کینه‌ها
و آنکه شراب عشق را پیمانه شو پیمانه شو
باید که جمله جان شوی تا لایق جانان شوی
گر سوی مستان می‌روی مستانه شو مستانه شو

وَ هَذَا أَصْلُ يَرْجِعُ إِلَيْهِ عَلَى إِجْمَالِهِ جَمِيعُ تَفَاصِيلِ
الْمَعَانِي الْقُرْآنِيَّةِ مِنْ مَعَارِفِهَا وَ شَرَائِعِهَا بِالتَّحْلِيلِ.

و این اصلی است که:

با وجود مجمل و مختصر بودنش،

تمامی معارف و شرایع قرآنی را در بر می‌گیرد.

به کلمه‌ی **(بِالتَّحْلِيلِ)**
در عبارت مرحوم علامه دقت کنید!

و هَذَا أَصْلُ يَرْجِعُ إِلَيْهِ عَلَى إِجْمَالِهِ
جَمِيعُ تَفَاصِيلِ الْمَعَانِي الْقُرْآنِيَّةِ
مِنْ مَعَارِفِهَا وَ شَرَائِعِهَا **(بِالتَّحْلِيلِ)**.

معنای (تحلیل) این است که:

اگر تمام معارف و شرایع قرآنی را موشکافی کرده،
و به دنبال (جانمایه‌ی) دستورات قرآنی باشیم،
در پایان مشاهده می‌کنیم که:
(ریشه‌ی اصلی و روح معارف قرآن، توحید است)

تمامی انبیاء الهی و کتب آسمانی،

زمینه‌ساز دسترسی بشر به

(عالی‌ترین دستورات سعادت بشری)

یعنی قرآن کریم هستند؛

و روح و جانمایه‌ی تمامی دستورات قرآن،

(توحید) است.

و (توحید) این است که:

(حقیقت وجود همگی موجودات عالم)،

دائماً از (منبع وجود) یعنی (الله)،

در حال (ظهور) است،

و اگر (منبع وجود) لحظه‌ای قطع توجه کند؛

(من و مایی) در کار نخواهد بود.

ادامه‌ی سخن را
درباره‌ی ثمرات عملی **(توحید)**
به جلسه‌ی آینده موكول می‌كنیم.

آن نفسی که با خودی یار چو خار آیدت
وان نفسی که بی خودی یار چه کار آیدت
آن نفسی که با خودی خود تو شکار پشهای
وان نفسی که بی خودی پیل شکار آیدت
آن نفسی که با خودی بسته ای ابر غصه ای
وان نفسی که بی خودی مه به کنار آیدت
آن نفسی که با خودی یار کناره می کند
وان نفسی که بی خودی باده ی یار آیدت
آن نفسی که با خودی همچو خزان فسرده ای
وان نفسی که بی خودی دی چو بهار آیدت

جمله‌ی بی‌قراریت از طلب قرار تست
طالب بی‌قرار شو تا که قرار آیدت
جمله‌ی ناگوارشت از طلب گوارش است
ترک گوارش از کنی زهر گوار آیدت
جمله‌ی بی‌مرادیت از طلب مراد تست
ور نه همه مرادها همچو نثار آیدت
عاشق جور یار شو عاشق مهر یار نی
تا که نگار نازگر عاشق زار آیدت
خسرو شرق شمس دین از تبریز چون رسد
از مه و از ستاره‌ها والله عار آیدت

پایان جلسه ی پنجم
(روزنه ای به باطن دین)